

نگاه روز

اگر «من» دوباره «ما» شود

اسماعیل آذر
استادادبیات



سنت‌های نیک ایرانی با وجود غنایی که دارند، امروز از زندگی اجتماعی ما رختبر بسته‌اند. این سنت‌ها امروز آنگونه که بایسته است بر ذهن و روح مردم تأثیر نمی‌گذارند. یکی از مهم‌ترین دلایل وضع موجود، نوع و چگونگی ارتباطات جمعی ما است. شاعر می‌گوید: «کی شعر تر انگیزد خاطر که حزن باشد». مطبوعات و افکار عمومی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تولید محتوا با این مسأله به‌خوبی برخورد نمی‌کنند. حقیقتاً کدامیک از رسانه‌های ما آنگونه که باید به سنت‌های نیک ایرانی پرداخته‌اند و به‌صورت مستمر در این حوزه فعالیت کرده‌اند. همه ما باید در این راه تلاش کنیم چرا که نازش ما به همین سنت‌هاست که ایرانی بودنمان با آنها گره خورده است. این موضوع بر واضح است که ایران قطب ادبی و قطب فرهنگی جهان به حساب می‌آید به‌عنوان مثل ورزش باستانی و ورزش پهلوانی ما سراسر اخلاق است و تنها ورزشی است که حرکات موزون و ریتم و شعر و وجه بسیار متنوعی دارد اما امروز دیگر جامعه نسبت به آن شناخت قابل توجهی ندارد. مسأله اینجاست که مسئولان امر هم به چنین سنت‌هایی به‌عنوان یک سنت موزه‌ای نگاه می‌کنند. افسوس که در حال حاضر ورزش باستانی ایران که کارگاه اخلاق و مردمداری بوده چندروز خانه‌قدیمی و چند جوان عاشق در این زمینه محدود شده است. چرتاچرتا این ورزش را به کرسی‌های جهانی بنشانیم. در مطبوعات با افراد فرهیخته و ادیبان پر آوازه کمتر صحبت می‌شود. این افراد عملاً در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها حضور ندارند. البته مرادم از آوازه نازند، مطلق نیست اما فضایی که به این اساتید داده می‌شود به قدری ناچیز است که کسی را جذب نمی‌کند. این تنها یکی از دلایل سوال اساسی شما در مورد دلایل مهجور ماندن کار اجتماعی مستمر در سنت‌های نیک ایرانی است. یکی از دلایل دیگر آن است که سطح سباحتاری زبان ادبی در مدارس و دانشگاه محدود شده است. زمانی که ما در دوران دبستان و دبیرستان مشغول به تحصیل بودیم، گلستان سعدی تدریس می‌شد اما امروز تنها در دوره دانشگاه سخن از گلستان سعدی به میان می‌آید. از سوی دیگر این احتمال هم وجود دارد که در سال‌های آینده حتی در دانشگاه‌های ما هم حرفی از گلستان سعدی به میان نیاید. شخصیت‌هایی مثل استاد فروغی و استاد مرتضوی، شفعی کدکنی و استاد زرین کوب در همین خاک ما رشد کرده‌اند، بزرگ شده‌اند و آوازه آنها جهانگیر شده است. اینان پژوهندگان سنت‌های ادبی و فرهنگی ایران هستند پس باید روی فکر و قلم و آثار این بزرگان کار کنیم. امروز متأسفانه بچه‌های ما اسم هم پیشه‌ها و فوتبالیست‌ها را بهتر از نام این سینا و احمد غزالی می‌شناسند. فیلسوفانی مثل ملاصدرا، میرفندرسکی، میرداماد و ابن سینا در کشور خودشان غریب هستند. کتاب التجارب رازی حدود ۸۰۰ سال پیش به زبان لاتین ترجمه می‌شود اما در این کشور هیچ‌کس از او خبر ندارد. حکیم نیسری کتابی دارد به نام دانشنامه نیسری. این دانشمند هزار سال پیش در رابطه با روانشناسی چهره مطالبی را ارائه داده که در قرن نوزدهم عیناً توسط لوبوروز که پزشکی ایتالیایی بود مطرح شد. همه این مثال‌ها باعث تأسف هستند. خوب است علت این آسیب را در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خودمان جست‌وجو کنیم. مردم از کجا باید مطلع شوند. ما باید آنها را مطلع کنیم. از سوی دیگر زندگی در دوران مدرن و مواجهه نامناسب با تکنولوژی «ما» را به «من» تبدیل کرده است.

اگر این «من» دوباره به «ما» تبدیل شود، می‌شود به نوعی بازگشت به سنت‌های نیک ایرانی امیدوار بود. مسأله بعدی این است که فرهیختگان ما هم در این زمینه کوتاهی کرده‌اند. رسیدن به نقطه مورد نظر نیازمند یک اهتمام ملی است. سعدی در این باره می‌گوید: «کس ندیدم که گم‌شده از ره راست». در جای دیگری می‌گوید «شفا بایست داروی تلخ نوش». «هر کس آن کند که نیاید آن ببیند که نشاید». این همه سخن زیبا در غالب هنر شعر می‌تواند انسان را زیر و رو کند. شاید باور نکنید گاهی که مثنوی را در خلوت خود می‌خوانم این کتاب چه عوالمی را به من القا می‌کند و چقدر مرا آرام می‌کند. من این آرامش را با ملتم تقسیم می‌کنم. اما من کم هستم! بقیه هم باید تلاش کنند. از نظر من برای بازشناسی و استفاده دوباره از سنت‌های نیک ایرانی باید سه اقدام را در کنار هم پیگیری کنیم: ۱- در ابتدا یک مجمع چند نفره متشکل از اساتید و ادیبان باید کنار هم بنشینند و این مسأله را آسیب‌شناسی کنند. ۲- گروهی دیگر بنشینند و راهکارها را پیشنهاد کنند. ۳- گروه دیگری، شکل‌های عملیاتی موضوع را بررسی کنند. این سه گروه و این سه تفکر باید در کنار هم کار کنند. یکی از مشکلات اساسی ما در حوزه آکادمیک آن است که کسالتی را از طریق وزارت علوم به خارج از کشور اعزام کرده‌ایم تا در کشورهای دیگر به تدریس زبان پارسی مشغول شوند منتهی کار این مدرسان نظام‌مند نیست. به همین دلیل نفر بعدی که به کشور مربوطه اعزام می‌شود نمی‌داند نفر قبلی تا کجا کار کرده تا آن به بعد کار او را ادامه دهد. به عبارتی همه کارهای ما لنگ می‌زند. در کتاب‌های درسی دبستان و دبیرستان درباره مثنوی ادبی دچار نوعی سرگشتگی هستیم. یعنی کسی که کتاب‌ها را تدوین می‌کند نمی‌داند به دنبال چه چیزی می‌گردد. نمی‌داند باید کار را از کجا شروع کند و به کجا برسد. از سوی دیگر برای بازشناسی و احیای سنت‌های نیک ایرانی، خوب است برای تدوین کتاب‌های درسی در حوزه ادبیات، علاوه بر حضور استادان ادبیات، جامعه‌شناسان، روانشناسان و انسان‌شناسان نیز حضور داشته باشند.

طرح نو
شهرود

آثاری از
قطب‌الدین صادقی
سیدمحمدحضر ضی
جمشیدسما و آتینان



آمار ۲ برابر شده
مصرف مواد
بین دانش آموزان
در دهه ۸۰



صلح نوشت

صلح یعنی ترس‌ها را دور بیندازیم

اردشیر کامکار
آهنگساز و نوازنده



بارها به صلح اندیشیده‌ام. به اینکه واقعا واژه سه حرفی که از آن برای انتقال یک حس انسانی استفاده می‌کنیم، می‌تواند ما آدمیان را به منظورمان برساند یا نه؟ امروز معتقدم ما باید در ابتدا صلح و صفا را در ایران زمین (به عنوان خانواده مشترکمان) ایجاد کنیم و بعد بخواهیم جهانی فکر کنیم و در عرصه جهانی تأثیرگذار باشیم. حتی اگر از منظر جغرافیایی به قضیه نگاه کنیم، من به‌عنوان یک کرد زبان به اندازه یک اصفهانی از خشک شدن زاینده رود ناراحت می‌شوم. وقتی می‌بینم دریاچه ارومیه خشک می‌شود من هم ناراحت هستم و باید به نوبه خودم به داد آن دریاچه برسم. مسائل انسانی دیگر هم در این بین وجود دارند. وقتی می‌گوییم «بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهراند» نشان می‌دهد همه آدمیان از یک پیکره واحد هستند. اگر قسمتی از یک بدن مورد آسیب قرار بگیرد کل بدن باید درد مشترک یا شادی مشترک را همه با هم فریاد بزنیم. به نظر من حتی اگر بین سیاستمداران دو یا چند کشور جنگ و اختلاف‌های شدید وجود دارد، بین موزیسین‌های آنها گفت و گو در جریان است و همیشه صلح و آرامش در گفت و گوی آنها مطرح بوده. اینکه تا چه حد انسان‌ها توانسته‌اند این موهبت را تجربه کنند خود موضوع دیگری است اما اگر هنر و خاصه موسیقی را در نظر بگیریم از نظر من شاید به همین خاطر است که مردم دنیا به موسیقی علاقه دارند. موسیقی پیام آور صلح، شادی و آزادی است. نه همیشه اما در بسیاری از موارد به‌طور مستقیم و غیر مستقیم این کار را انجام می‌دهد. شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که وقتی در بدترین شرایط قرار می‌گیرید هیچ چیز جز موسیقی نمی‌تواند به داد شما برسد. وقتی رادیو را روشن می‌کنید یا از گوشه و کناری صدایی می‌شنوید یک حس مشترک را تجربه می‌کنید. گویی کسان دیگری هم هستند که با شما هم درداند و بنابراین امیدوار می‌شوید و ترس‌ها را به دور می‌اندازید. به گمان من صلح این است که تمام انسان‌ها از منابعی که از زمین به دست می‌آید به اندازه هم بهره‌مند شوند و هیچ‌کس به حقوق دیگری تعرض نکند و بتوانند از آزادی حاصل از قانون مواهب طبیعی و منابعی که در اختیار بشر هست سودمندی استفاده کنند. صلح بیش از آنکه در تعریف و تفسیر واحدی بگنجد، یک خواست فطری و طبیعی غیر قابل وصف و در عین حال عینی است. خواسته همه ما انسان‌ها یکی است. خواسته ما یک زندگی عزتمندانه در کنار یکدیگر است. اما ممکن است سیاستمداران ما با هم اختلافاتی داشته باشند. ما وظیفه داریم خواسته خود را به گوش سیاستمداران و به گوش جهانیان برسانیم. وظیفه داریم بگوییم می‌خواهیم در کنار هم با صلح و صفا زندگی کنیم و بگوییم مرزهای جغرافیایی باید برداشته شوند. حتی در ایران خودمان در حال مرز کشیدن و حصار کشیدن دور خودمان هستیم. درحالی‌که همه ما ایرانی هستیم و در کنار هم باید یک خواسته داشته باشیم. وقتی بتوانیم از هم حمایت کنیم و خواسته خود را عنوان کنیم سیاستمدارانمان هم متوجه می‌شوند خواسته ما چیست و بنابراین خود را با آن خواسته هماهنگ می‌کنند.

موانع توانمندسازی موسسات خیریه در گفت‌وگو با یک فعال مدنی

هم خیریه‌ها ضعیف آموزش دارند
هم داوطلبان کار خیر



• شاید یکی از دلایل اصلی‌ای که جلوی کارکرد درست موسسات خیریه را در ایران می‌گیرد این باشد که اهدافی که موسسات مردم‌نهاد بر اساس آنها شکل می‌گیرند بر مبنای دانش لازم و مناسب نیست و تنها بر مبنای یک انگیزه، اقدام به تأسیس این موسسات می‌شود.

• در جامعه ما آگاهی کافی و مناسب در مقوله داوطلبی هم وجود ندارد و معمولاً زمانی که داوطلبی وارد فعالیت‌هایی در زمینه داوطلبی می‌شود، نمی‌تواند موثر باشد و در مقابل هم موسساتی که با داوطلبان سروکار دارند به دلیل ناآگاهی‌هایی که دارند، نمی‌توانند کارکرد مناسب خود را داشته باشند.

و مدون دقیق در موسسات خیریه است؟
بله، متأسفانه چارچوب و اصول سازمانی درستی در موسسات خیریه شکل نمی‌گیرد و این یکی از ضعف‌های این موسسات است. شاید یکی از دلایل اصلی‌ای که جلوی کارکرد درست موسسات خیریه را در ایران می‌گیرد این باشد که اهدافی که موسسات مردم‌نهاد بر اساس آنها شکل می‌گیرند بر مبنای دانش لازم و مناسب نیستند و تنها بر مبنای یک انگیزه، اقدام به تأسیس این موسسات می‌شود. در واقع می‌توان گفت این موسسات از دل یک تجربه عینی بیرون نمی‌آیند و تنها ممکن است گروهی یک نیازی را احساس کنند و بر مبنای آن بخواهند موسسه‌ای را در راستای پاسخگویی به آن نیاز تشکیل بدهند و مجموع اینها باعث شده موسسات خیریه در ایران کارکرد درستی نداشته باشند.

طرح نو- تیم‌های داوطلبان موسسات خیریه در ایران، موسسات مردم‌نهادی هستند که همگی با رسالت کمک و رفع نیاز نیازمندان تشکیل شده‌اند اما متأسفانه گاهی پیش آمده که آنها در قامت اهداف خود ظاهر نشده و نتوانسته‌اند در راستای اهداف شان گام بردارند. این در حالی است که یک نگاه مقایسه‌ای نشان می‌دهد که مدل و کارکرد موسسات خیریه در کشورهای توسعه یافته، چابک‌تر، علمی‌تر و کارآتر از هم‌نشان ایرانی این موسسات است. یعنی نتیجه‌ای که ما در آن جوامع در حوزه کارهای عام‌المنفعه با رویکرد توسعه خیر عمومی و اجتماعی می‌بینیم، بسیار متفاوت با کشور خودمان است. شاید یکی از راه‌حل‌های ما این باشد که این موسسات را توانمند کنیم همان‌گونه که جوامع دیگر در این مسیر گام برداشته و موفق شده‌اند. برای آسیب‌شناسی و شناخت راه‌های توانمندی موسسات خیریه در ایران با مریم میرزائزاد، مدیر اجرایی موسسه خیریه مهر تابان به گفت‌وگو نشستیم. میرزائزاد در این گفت‌وگو، نقدی کاربردی نسبت به ساختار و عملکرد موسسات خیریه از یک سو و موانع آموزشی و فرهنگی داوطلبان از سوی دیگر کرده است که شرح آن را در ادامه می‌خوانید...

چون در وهله اول آموزش‌های لازم و مناسب را ندیده‌اند، در ساختار موسسات مردم‌نهاد دچار چالش می‌شوند؛ یعنی در کار گروهی کردن، منظورشان نداشتن یک روند سازمانی

